



به بهانه حضور هدی زین العابدین در فیلم «عطرآلود»

در انتظار شاه‌نقش

مجددنه واعظی‌پور / ورود بازیگران زن به فضای حرفه‌ای سینمایی ایران، به اندازه ماندگاری‌شان

دشوار نیست، هر سال ورودی‌های فراوانی در تلویزیون و فیلم‌های سینمایی داریم، اما تعداد بازیگران

مستعدی که پس از پنج سال نامشان را به خاطر بیاوریم اندک است. هدی زین‌العابدین پس از دو مجموعه «رهایم کن» (شهرام

شاه حسینی) و «در انتهای شب» (آیدا پناهنده) صاحب موقعیتی ویژه شده، نقش‌هایی خاص در فضایی متفاوت که کمک کردند تا

بررسی رویکرد اجتماعی «بی بدن» در گفت‌وگو با یک تحلیلگر حوزه سینما و رسانه

گفتن

حقیقت‌قربانی می‌گفتن

گفت‌وگو

نرگس عاشوری

خبرنگار

«بی بدن» اولین تجربه کارگردانی مرتضی علیزاده از یکی از جنجالی‌ترین و تکان‌دهنده‌ترین پرونده‌های جنایی چند سال اخیر (پرونده قتل غزاله شکور) وام‌گیری شده است؛ اگرچه عوامل سازنده منکر اقتباس از این پرونده هستند و فیلم را حاصل تحقیق روی چند پرونده جنایی مشابه می‌دانند. فیلمنامه این فیلم توسط کاظم دانشی نوشته شده که در فیلمنامه قبلی‌اش «علفزار» نیز سراغ پرونده‌های واقعی رفته و به چند موضوع ملتهب و مبتلابه اجتماعی پرداخته بود؛ از خطای یک مأمور سر صحنه دستگیری یک خلافکار تا تلاش یک زوج معتاد برای گرفتن شناسنامه برای فرزند و البته پرونده محوری که تفرض و تجاوز به یک یا چند زن در یک میهمانی خارج شهر بود. سازندگان «بی بدن» نیز ضمن مرور چند پرونده جنایی تلاش کرده‌اند برخی از مشکلات جامعه را واکاوی کنند. با هدف بررسی این رویکردها سراغ زهرا اردکانی فرد، مدرس و پژوهشگر حوزه زنان و رسانه رفتیم و با او درباره جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی فیلم و کارکرد آن صحبت کردیم.

جد از بحث معنایی و جنایی قصه یکی از اهداف «بی بدن» نوعی مسئولیت اجتماعی و اخلاقی است تا بتواند برخی از مشکلات جامعه را واکاوی کرده و پیامی نیز برای مخاطب داشته باشد. به اعتقاد شما مهم‌ترین جنبه‌های اجتماعی و اخلاقی فیلم چیست؟

شاید آن چیزی که در نگاه اول در فیلم دیده می‌شود این است که مسئله فیلم قصاص و بخشش است چون در طول فیلم فراز و فرودهای بسیاری در ذیل این مسئله و تلاش خانواده قاتل برای جلب رضایت خانواده مقتول می‌بینیم و در سال‌های اخیر هم در سینمای ایران فیلم‌های زیادی با این موضوع ساخته شده است، اما به نظر من اگر با زاویه دید دقیق‌تری نگاه کنیم متوجه می‌شویم مسئله فیلم، قصاص و بخشش نیست بلکه محبت جامع‌تری تحت عنوان حقیقت‌گویی دغدغه فیلم است و من مسئله اصلی فیلم را حقیقت‌گویی می‌بینم، همان طور که مادر مقتول اصرار زیادی به قصاص ندارد، بلکه با فشاری جدی او بر حقیقت‌گویی است و رضایتش را مشروط به دانستن حقیقت می‌کند. رویکرد فیلم نسبت به این مسئله اخلاقی ارزشمند است و «بی بدن» تلاش کرده از ابی‌لالی

اگر بپذیریم مسئله فیلم پدایی و پنهانی حقیقت است و اینکه تا چه اندازه حقیقت آشکار می‌شود و تا چه حد پنهان می‌ماند، روابط عاطفی دختر و پسر چندان مطرح نشده و وارد جزئیات این موضوع نمی‌شود چون مسئله فیلم این نیست که بخواهد این رابطه را واکاوی کند و مخاطب را از این حیث تحت تأثیر قرار دهد، بلکه بیشتر داستان پدران و مادرانی است که حالا با این موقعیت مواجه شده‌اند و فیلم تلاش دارد از این حیث تأثیرگذار باشد.

نکته مهم دیگر نقش تربیت غلط والدین است. به اعتقاد شما این نقش بخصوص پدر ارغوان با توجه به شخصیت پردازی‌اش او- شخصیتی که عقبه و پیشینه

ندارد و دلیل عدم رابطه او با فرزندش در حد دیا لگ هم اقتناع‌کننده نیست. تا چه میزان در فیلم کارکرد دارد؟

بله، به نظرم داستان فیلم بیشتر از آنکه حول رابطه ارغوان و سروش باشد با محوریت والدین است، یعنی دغدغه‌اش نشان دادن والدین مختلف و نحوه تربیت آنها است. در این فیلم ما با ۴ والد مواجه هستیم؛ پدر و مادر ارغوان و پدر و مادر سروش که هر کدام از آنها دارای نقصان‌هایی در تربیت و مواجهه با فرزندانشان هستند. به عنوان مثال مشکل اصلی پدر ارغوان (بهروز با بازی سروش صحت) همان مسئله نبود ارتباط صحیح، عدم گفت‌وگو و نداشتن درک و ارتباط مؤثر با دخترش است. مادر ارغوان (الناز شاکردوست) مادری با دلسوزی زیاد است و تفرش این است که در کنار فرزندش قرار دارد و همه چیز تحت کنترل و مدیریت اوست؛ پدر را در جریان قرار نمی‌دهد و به تنهایی سعی دارد امور را پیش ببرد. آن سوی ماجرا مادر سروش (شهره با بازی گلاره عباسی) را داریم که به نوعی از زندگی این بچه غایب است و حضور پررنگ و مؤثری در تربیت او ندارد و در کنارش پدری (مهرداد بهمنش، پدر سروش) که دچار دلسوزی بی‌اندازه و حمایت بی‌حد و حصر است و در نهایت هم با همین حمایت بیش از اندازه و اطمینان کاذب، جان بچه خودش را می‌گیرد و سروش به نوعی قربانی پدر می‌شود. در مجموع دو والد منفعل داریم که در صحنه تربیتی بچه‌هایشان غایب هستند و سو والد داریم که هر یک به نوعی شریک جرم هستند. مادر ارغوان شریک جرم است چون از همه کارهای دخترش خبر داشته و با اشراف بر کارهایی که او می‌کرده، مانع اشتها تا ش



من مسأله اصلی فیلم را

حقیقت‌گویی می‌بینم، همان طور که مادر مقتول اصرار زیادی به

قصاص ندارد، بلکه با فشاری جدی او بر حقیقت‌گویی

است و رضایتش را مشروط به دانستن حقیقت می‌کند

نشده و مداخله‌ای انجام نداده است و در آن طرف ماجرا پدر سروش به نوعی در قتل و پنهان‌کاری او مشارکت دارد که نهایتاً هر دو این والدین به خاطر روشی که اتخاذ کرده‌اند مقصر نشان دهنده و آیه به نظر نمی‌رسد مادری که از همه روابط پنهانی ارغوان خبر داشته و آن‌را از پدرش مخفی نگه داشته سرپرند ماجراست؟

نه، به نظر من فیلم به صورت کاملاً برابر مقصر بودن پدر و مادر را نشان نداده است. البته رویارویی خیلی جدی که بین مادر ارغوان و پدر آرمان نشان می‌دهد تا حدی گویای این مسأله است که آنها هر دو در این فاجعه دخیل بوده‌اند ولی واقعیت این است که فیلم با مادر ارغوان سمپات‌تر و همدل‌تر است که شاید بخشی از آن به خاطر ماهیت جنایی فیلم است؛ بالاخره دختری کشته شده و فیلمساز به نوعی باید بتواند حس ترحم را نسبت به این فاجعه و جایب صورت گرفته علیه دختر نوجوان ایجاد کند. احتمالاً اینکه ما همدلی و صحنه‌های تأثیربرانگیز را در رابطه‌ای همدلانه با مادر ارغوان می‌بینیم به این دلیل است که به نوعی قربانی اصلی این فیلم محسوب می‌شود ایجاد کند. با نگاه دقیق‌تر اما می‌بینیم که هر دو والد در فیلم مقصرند و هر دو فرزندانشان خود را قربانی می‌کنند؛ البته این قربانی کردن درباره پدر سروش عیان‌تر و شدیدتر است و درباره مادر ارغوان پنهان‌تر. شاید به این دلیل که مادر ارغوان اشراف زیادی به تأثیر رفتار و نحوه تربیتی‌اش نداشته و عدم آگاهی و جهل او در این مسأله حس می‌شود، ولی درباره پدر سروش این گونه نیست و او خیلی از کارها را آگاهانه انجام می‌دهد؛ آگاهانه شریک



جرم است، آگاهانه جزاها را مقفود می‌کند و... فکرمی‌کنم به این دلیل است که فیلم با مادر ارغوان همدل‌تر است تا پدر سروش. برداشت شما از شخصیت‌های زن قصه چیست. آیا از کلیشه‌هایی که زنان را به رفتار و موقعیت‌های خاصی محدود می‌کنند گذر کرده یا همچنان اسیر آنهاست؟

«بی بدن» ۴ شخصیت زن دارد؛ اولی شخصیت خود ارغوان است که زنی در نقش قربانی است، یک قربانی غایب که گرچه ما هیچ تصویری از او نمی‌بینیم اما کل داستان حول سرنوشت او و اتفاقی که برایش رخ داده است معنادار می‌شود. در آن سوی ماجرا و در خانواده سروش، دو زن داریم (مادر سروش و همسر دوم مهرداد بهمنش) که هر دو منفعل، بی‌تأثیر و قربانی هستند یعنی در مقابل اقتدار همسر، این دو زن نیز هیچ عاملیتی ندارند، بجز جایی که مادر سروش ذیل احساسات مادرانه‌اش تلاش می‌کند از مادر ارغوان رضایت بگیرد. در مجموع هر دو اینها زنان قوی و تأثیرگذاری نه در زندگی سروش و نه در زندگی پدر سروش نیستند. مهم‌ترین شخصیت زن قصه که می‌شود گفت کاراکتر اصلی فیلم هم هست، مادر ارغوان است که با بازی خوب الناز شاکردوست باورپذیر شده است. مادر ارغوان در ظاهر

زنی کنشگر است که برای احقاق حق خودش (قصاص) می‌جنگد و کوتاه نمی‌آید؛ یعنی زنی نیست که گوشه‌ای بنشیند، غمه بخورد، کاری انجام ندهد و از خون بچه‌اش بگذرد، بلکه اکت دارد و عمل انجام می‌دهد، منتهی چون کنشش از سراسر فیلم است، راه به جایی نمی‌برد و نه برای فرزند خودش و نه برای فرزند فرد مقابل اتفاقی رقم نمی‌زند-تمام تلاش و خواسته این مادر آن طور که فیلم بیان می‌کند این است که قهر فرزندش را پیدا کند- و چون تلاش‌هایش به نتیجه مطلوب نمی‌رسد، تأثیرگذار نیست لذا من زنان در این فیلم را بیشتر منفعل و قربانی می‌بینم.

رسانه، فضای مجازی و سلبریتی‌ها یا بازیگرانی بودند که چه در روایت واقعی و چه در آنچه در فیلم «بی بدن» رخ داد، مهم‌ترین نقش‌را ایفا کردند. در این فیلم شاهد هستیم که جوهای رسانه‌ای یا پیرامون یک موضوع چطور در بدنه جامعه می‌توانند هدایت‌شده عمل کنند و ذینفعان با هزینه کرد و برجسته‌سازی یک موضوع در دنیای مجازی مهم و متفاوت جلوه دهند. تناسب این بخش ماجرا به دغدغه‌ای که به اعتقاد شما مسأله فیلم است؛ یعنی حقیقت‌گویی چطور درآمده است؟

اگر بر مبنای پاسخ به سؤال

اولتان بپذیریم که مسأله فیلم سؤال شما به این معناست که نسبت بین حقیقت و حقیقت‌گویی با رسانه‌های مجازی به چه صورت است و رسانه‌های مجازی که نیروهای مختلفی در آنها دخیل هستند و سلبریتی‌ها بخشی از آنهاست می‌توانند حقیقت را پنهان یا آشکار کنند؟ پدر سروش با صرف هزینه‌های بسیار و ارتباطاتی که با سلبریتی‌ها می‌گیرد و موج‌های تبلیغاتی که با تزریق ثروت ایجاد می‌کند، بخشی از حقیقت را می‌پوشاند و پسر مجرمش را بی‌گناه نشان می‌دهد یا اصطلاحاً سفیدشویی می‌کند؛ مقصود اینکه، نسبت رسانه‌ها با حقیقت می‌تواند نسبتی کاملاً عکس باشد، چون این رسانه‌ها در چرخه جریان شهرت و ثروت با موج محتوای تولیدات گسترده‌ای که ناگهان حول یک موضوع تولید می‌کنند، می‌توانند جریان از احساسات مجازی در شبکه‌های اجتماعی و مجازی ایجاد کنند و سوار بر این موج، حقیقت‌سازی کنند؛ یعنی چیزی که الزاماً حقیقت نیست را حقیقت جلوه دهند، ذیل آن گفت‌وگوهای احساسی شکل دهند و در نهایت نیروهای انسانی زیادی را در راستای اهداف خود بسیج کنند در حالی که در واقعیت هیچ نسبت مستقیمی با حقیقت ندارند.

اگر شخصیت کاتولیکی در داستان وجود دارد، یاها به کلیسا می‌رود. عرق‌ها و ملاحظاتی مذهبی خاص خود را هم دارد. اینها جنبه‌های زندگی ما ایرانی‌هاست که هر بار عید می‌شود و با تعطیلات مواجه می‌شویم حتی اگر به شمال و شیراز هم برویم در مسیر بازگشت به زیارت مشهد هم می‌رویم.» او در ادامه می‌افزاید: «مگر این تجربه‌ها از زندگی ما ایرانی‌ها قابل جدا کردن است؟ به همین دلیل معتقدم این فیلم، یک فیلم ایرانی است. من به عنوان یک فیلمساز، تأکید دارم فیلم‌هایی بسازم که هویت در آنها پررنگ باشد. اینها عین هویت ایرانی‌هاست. کما اینکه در فیلم‌های خارجی چه هالیوودی باشد چه اروپایی، دیده‌ایم که

صاحب معدن، معتمد و بزرگ شهر است، وارد مسیر مخاطره‌آمیزی می‌کند. فیلمساز تلاش دارد با پس زمینه ارادت به امام رضا (ع) تأکید مضاعفی بر اهمیت اخلاق در مناسبات زندگی اجتماعی داشته و یک دغدغه مهم اجتماعی به عنوان گفت‌وگو را مدنظر قرار دهد.

«آبی روشن» را یک فیلم ایرانی، می‌دانم

بایک خواجه پاشا در گفت‌وگو با «ایران» درباره چالش‌های پرداختن به مضامین دینی و ساخت فیلم مذهبی در سینمای ایران می‌گوید: «من معتقدم ما به عنوان یک ایرانی هویتی داریم که دین و مذهب جزئی از این هویت است و قابل جدا کردن نیست. از این

بایک خواجه پاشا در حالی این روزها «آبی روشن» را به عنوان دومین تجربه کارگردانی‌اش روی پرده سینما دارد که فیلم اول او «در آغوش درخت» هنوز اکران نشده است. او که پیش از این سابقه دستکاری مجید مجیدی و رضا میرکریمی را داشته، برای فیلم اولش برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلم نامه و سیمرغ بهترین فیلم اول از جشنواره چهل و یکم فجر شد. خواجه پاشا در دومین ساخته خود همچون فیلم اولش باز هم سراغ مضمونی خانوادگی و برمدار اخلاقی رفته است. «آبی روشن» که برای اولین بار در چهل و دومین جشنواره فیلم فجر از آن رونمایی شد، داستان کشف یک فیروزه کمیاب است که زندگی یونس را که



بابک خواجه پاشا در گفت‌وگو با «ایران» از تجربه کارگردانی «آبی روشن» گفته است

عمل قهرمانانه فراتر از منطق است

سینما هنر «بایم دیدن» است کارگردان «آبی روشن» در پاسخ به این سؤال که داستان این فیلم باوجود فرازهای تلخی که دارد حال مخاطب را بد نمی‌کند و آیا تعمدی برای این جنس روایت داشته است، توضیح می‌دهد: